



چوب بدستهای ورزیل

غلامحسین ساعدی

306



ساعدی، غلامحسین، ۱۳۱۴-۱۳۶۴
چوب به دست‌های ورزیل / غلامحسین ساعدی.
تهران: مؤسسه انتشارات نگاه، ۱۳۹۴
۹۶ ص.

ISBN:978-964-351-891-2

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

۱. نمایشنامه فارسی - قرن ۱۴.

۱۳۹۲ چ/۹-۸۲/PIRA۰۰۸۲ ۸۲/۶۲

شماره کتابشناسی ملی: ۳۳۵۰۷۴۹

چوب به دست‌های ورزیل

غلامحسین ساعدی

چاپ اول: ۱۳۹۴؛ لیتوگرافی: اطلس چاپ

چاپ: احمدی؛ شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۵۱-۸۹۱-۲

حق چاپ محفوظ است.

* * *

مؤسسه انتشارات نگاه

«تأسیس ۱۳۵۲»

دفتر مرکزی: خ انقلاب، خ شهدای ژاندارمری، بین خ. فخر رازی و خ. دانشگاه، پ. ۶۳، طبقه ۵

تلفن: ۱۴-۱۱-۶۶۹۷۵۷۱-۸۶۶۹۷۵۷۱-۳۷۷-۰۶۶۴۸۰۶۶۴۸۰، تلفکس: ۰۷-۶۶۹۷۵۷۰۷

www.negahpub.com info@negahpub.com

Email: negahpublisher@yahoo.com

آدمها:

مش غلام

محرم

كد خدا

اسد الله

مش على

عبد الله

مش ستار

نعمت

مش جعفر

مسيو

شكارچى اول

شكارچى دوم

شكارچى سوم

شكارچى چهارم

[طرف‌های عصر است. مشدی غلام از کویچه دست راست
جلو صحنه پیدا می‌شود و می‌آید توی میدانچه جلو سایه‌بان،
دور و برش را نگاه می‌کند و می‌رود روی سکو. دست‌ها را
دور دهان می‌گیرد.]

مشدی غلام آهای، های‌های ورزیلی‌ها! [یک لحظه سکوت. دوباره]
آهای، های‌های ورزیلی‌ها!
یک صدا آهای، های!

[چند صدا از دور دست یک لحظه سکوت. دوباره]

از نزدیک آهای، های‌های ورزیلی‌ها!
محرم آهای مش غلام! باز چه خبر ته انگاره گرفتی؟ صبح که

یه دفته جماعتو دور خودت جمع کردی. باز دیگه چی شده؟

مش غلام [با تعجب محرم را نگاه می‌کند.] هی! تویی محرم؟ ... حال و احوالت چطوره؟ رفتی اونجا چی کار؟

اینجا؟ محرم

آره، تو خرابه چی کار داری؟ مش غلام

[می‌خندد.] من از دیشب دیگه خرابه‌نشین شدم. محرم

خدا نکنه ... چرا خرابه‌نشین؟ مش غلام

مگه نیستم؟ ... مگه نشدم؟ صبح مگه همه‌تون نمی‌گفتین آدم که دار و ندارشو از دست بده دیگه خرابه‌نشین می‌شه؟ محرم

ای بابا ... مش اسدالله همین جوری یه چیزی گفت ... مش غلام

تو چرا به دل گرفتی؟ ... خدا تنت رو سالم نگه داره ...

مال دنیا، چرک دسته، امروز بشوری می‌ره، فردا

دوباره می‌آد. خدا رو چی دیدی؟

اما صبحی، همه از ته دل خوشحال بودین. محرم

به خداوندی خدا اگه خوشحال بودیم. این چه حرفیه مش غلام

میزنی مرد؟

همه‌تون خدا رو شکر میکردین که قسر در رفتین. بلا محرم

از بیخ گوشتون رد شد، زمیناتون سالم موند.

مش غلام
محرّم

مگه کسی حرفی زد؟ من که چیزی نشنفتم.
نه، کسی حرفی نزد ... اما از الهی شکر گفتن هاتون
فهمیدم.

مش غلام

خیال کردی بابا ... خدا به سر شاهده، همه دلشون برای
تو کبابه ... می‌گن بیچاره محرم ... ببین چه کار کرده
بود که این جورى شد.

محرّم

دِ همین دیگه ... ببین چه کار کرده بود ... تو بگو، چی
کار کرده بودم؟ ... بد کی رو خواسته بودم ... یعنی حقم
بود؟ آره؟ ... نه مش غلام ... حقم نبود، نه، حقم نبود.

مش غلام

با این حرفا که کار درست نمی‌شه محرم.

محرّم

خدا رو چی دیدی ... حالا صبر کن، گراز تازه پاش به
این آبادی واشده ... دنیام که به آخر نرسیده ... امشبى
هم هست، فردا شبى هم هست ... گرازم که ول کن
معامله نیس.

مش غلام

این قدر بددل نباش محرم.

محرّم

دور تا دور این آبادی زمینه ... زمین اسدالله، زمین
کدخدا ... مش ستار ... اونای دیگه ... من یه الف بچه
بودم که پای گراز به کخالو واشد، الان چند ساله
درگیرش هستن. هنوز هم که هنوزه نتونستن چاره شو
بکنن ... نوبت اونای دیگه م می‌رسه ... اونوخ می‌فهمن

کردی مش غلام؟

مش غلام من؟ ... من که ... والله، هیچ چی.

کدخدا چطور هیچ چی؟ مگه قرار نبود همه فکر چاره باشیم.

مش غلام نمی‌دونم کدخدا ... اصلاً سردر نمی‌آرم ... نه خیال

کنی‌ها ... اتفاقاً خیلی هم به فکرش بودم، آخه تو که

کدخدایی بایس بدونی ... بی خودی که کدخدا نشدی.

کدخدا حالا من گنه‌کار شدم که کدخدای شما شدم؟ ... درسته،

من کدخدا ... اما علم غیب که دیگه ندارم ... تازه

این جور چیزا کار په نفر نیس ... باس همه عقلشونو

سره هم کنن، ببینن چی کار می‌شه کرد.

اسدالله [از کوچه چپ وارد می‌شود.] سلام علیکم!

کدخدا سلام علیکم، علیکم سلام.

و مش غلام

کدخدا جماعت کجان اسدالله؟

اسدالله دارن میان.

[عبدالله و مش ستار از کوچه راست جلو، مش جعفر و مش

علی از کوچه راست عقب، نعمت از کوچه چپ عقب وارد

می‌شوند.]

جماعت سلام علیکم ... سلام علیکم...

[همه جلو سایه بان می‌نشینند.]

کدخدا خوب فکراتونو کردین؟ ... می‌گین چی کار کنیم؟

[همه برمی‌گردند و اسدالله را تماشا می‌کنند.]

اسدالله چرا همه تون زل زدین به من؟ جواب کدخدا رو بدین.
کدخدا میدونی اسدالله، تو ماشاءالله هزار ماشاءالله عقل و
کمالاتت از همه ما بیشتره ... اینه که ...

اسدالله اختیار دارین کدخدا ... جایی که مش عبدالله، مش
ستار و اونای دیگه هستن، ما چی کاره ایم!

کدخدا والله من که چی بگم ... چیزی سرم نمیشه. [می‌خندد.]
من، هر چی شما بگین با جون و دل حاضرم.

مش عبدالله به نظر من، این کار، کار خداس ... ببین چه معصیتی
کردیم که حالا بایس این جوری کفاره شو پس بدیم ...
خدا غضبمون کرده.

مش علی [چپش را روشن می‌کند.] عیبش اینه که خیلی دیر به صرافت
افتادیم ... الان چهار سال آزرگاره که پای گراز به این

- آبادی و اشده ... اما انگار نه انگار، همین جور نشستیم
و دست رو دست گذاشتیم ...
کدخدا
آخه این چند ساله که ضرری نمی‌زدن ... کاری
نداشتن.
- دو سالش که زمستون بود، چیز دندون‌گیری پیدا
نمی‌شد ... گرازم که با زمین خالی کاری نداره.
مش ستار
پارسال هم که بعد محصول او مدن.
کدخدا
واسه من بد نشد ... نصف زمینمو مفت و مجانی شخم
زدن.
مش جعفر

[می‌خندد.]

- خنده نداره مش جعفر ... نفس گراز زمینو نجس
میکنه، خیر و برکتشو میبره.
مش عبدالله
از این حرف‌ها بگذریم ... میگین حالا که دار و ندارمو
تاراج میکنن چه کارشون بکنیم؟
مش ستار
من چه میدونم، هر چی شماها بگین ... شما وکیل من،
هر چی بگین قبول دارم.
اسدالله
خب، کدخدا؟
کدخدا
والله راستش ... از شما چه پنهن ... من خیلی فکر



غلامحسین ساعدی

غلامحسین ساعدی در ۱۳۱۴ در تبریز دیده به جهان گشود. او با نام مستعار گوهر مراد بیشتر آثار نمایش خود را به چاپ سپرد.

در دانشگاه های تبریز و تهران پزشکی و روان پزشکی خواند. با درک خاصی از شخصیت های روان پریش و آشفته ذهن و کشف دردها و آسیب های روحی آنان، توانست پی خوبی از این کارا کترها در داستان های خود بهره گیرد. فضای داستان ها و نمایشنامه هایش آکنده از درهم آمیختگی کابوس و واقعیت است که فضایی و همناک به آثارش می دهد.

اولین مجموعه داستانش در (۱۳۳۹) به نام شب نشینی با شکوه منتشر شد. در مجموعه داستان به هم پیوسته عزاداران بیل (۱۳۴۲)، توپ (۱۳۴۸) و ترس و لرز (۱۳۴۶) از بدویت جغرافیایی برای ترسیم فضایی شگفتی آفرین و ترسناک به خوبی بهره می جوید.

از مجموعه داستان هایش می توان از احمه های بی نام و نشان (۱۳۴۶)، گور و گهواره (۱۳۵۰) واز تک نگارهای او اهل هوا (۱۳۴۵) و خیابو یا مشکین شهر و از آثار نمایشی اش: لال بازی ها، چوب به دست های ورزیل، آی بی کلاه آی با کلاه و دیکنه و زاویه را می توان نام برد.

ساعدی در ۱۳۶۴ در فرانسه درگذشت و در جوار صادق هدایت به خاک سپرده شد.



موسسه انتشارات نگاه

ISBN 978-964-351-891-2



9 789643 518912

۷۰۰۰ تومان